

## ملاحظات‌ی در باب تحول در علوم اجتماعی با تأکید بر بنیانه‌ی تحلیل اقتصادی

محمدجواد رضائی<sup>۱</sup>  
مهدی موحدی بکنظر<sup>۲</sup>

### چکیده

**هدف:** تحول در علوم اجتماعی، از جمله بسترهای تحول در ساخت اجتماعی جوامع است. تحقق جامعه اسلامی نیز متوقف بر تحول در علوم اجتماعی و ابتدای ساخت اجتماعی بر علمی اجتماعی برخاسته از مبانی اسلامی است؛ لذا امکان و چگونگی این تحول باید مورد مذاقه‌های علمی قرار گیرد. این مقاله با تمرکز بر حوزه مطالعات اقتصادی، دلایلی را برای موجه بودن تحول در علم اقتصاد مبتنی بر آموزه‌های اسلامی ارائه داده است. **روش:** این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی به ارائه ملاحظاتی درباره تحول در علم اقتصاد پرداخته است. **یافته‌ها:** اعلام موضع صحیح و منطقی در باب تحول در علم اقتصاد، نیازمند سه ملاحظه مهم معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است: ۱. خاستگاه معرفت‌شناختی علوم اجتماعی مدرن؛ ۲. کارکرد علم اقتصاد به عنوان یکی از علوم اجتماعی و نیز ماهیت فعالیت اقتصاددانان؛ ۳. مبانی تحلیلهای اقتصادی متعارف و دوری از سطحی‌نگری در ارائه مطالعات متناسب به اقتصاد اسلامی. **نتیجه‌گیری:** با توجه به سه ملاحظه مذکور، می‌توان علم اقتصاد متعارف را دانش مبتنی بر قبول مبنایی اخلاقی برای حل تعارضات منافع تلقی کرد؛ لذا عرصه برای ورود ارزشها از مسیرهای مختلف به دستاوردهای علمی اقتصاددانان فراهم است. البته باید توجه داشت که تحول مد نظر در علم اقتصاد متعارف، در راستای تولید ایده‌ها و نظریات اقتصاد اسلامی، مستلزم دقت‌هایی است تا در این تحول مبنایی دچار خطاهای بنیادین معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نشویم.

**واژگان کلیدی:** فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه اقتصاد، روش‌شناسی علم اقتصاد، اقتصاد اسلامی.

◇ دریافت مقاله: 98/05/20؛ تصویب نهایی: 98/12/02.

۱. دکتری علوم اقتصادی، استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد(نویسنده مسئول)/نشانی: تهران، بزرگراه خلیج فارس، روبه‌روی حرم مطهر امام(ره)، دانشگاه شاهد، دانشکده علوم انسانی /نمابر: 51212401 /Shahed.ac.ir /Email: MJRezaei
۲. دکتری علوم اقتصادی، استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد.

## الف) مقدمه

امروزه در مباحث روش‌شناسی و سیاستگذاری علم در کشور، شاهد تکرار قابل توجه عبارات و اصطلاحاتی همچون «علم دینی» و «تحول در علوم اجتماعی و انسانی» هستیم. با وجود این تکرار، ابهامات غیر قابل انکاری درباره ماهیت چنین تحولی وجود دارد؛ اساساً «گستره این تحول خواهی در علوم اجتماعی تا کجاست؟»، «تفاوت این تحول خواهی با پیشرفتهای متعارف در این علوم در چیست؟»، «دستاوردهای تحول خواهی برای یک بوم همچون کشور ما چه می‌تواند باشد؟» و اینکه «دلالتهای این تحول خواهی در عرصه آموزش و پژوهش علوم اجتماعی چیست؟». دغدغه این مقاله، فراهم آوردن پاسخی مفید برای رفع این ابهامات به همراه ارائه تقریری از برخی ایده‌های مطروحه توسط مقام معظم رهبری است؛ اندیشمندی که توجه ویژه‌ای به این مقولات مصروف داشته است.

هدف اصلی این تحقیق، کاوش در باب چستی تحول در علوم اجتماعی و به طور خاص علم اقتصاد، ناظر به ایده علوم اجتماعی اسلامی است؛ ایده‌ای که با وجود داشتن طرفداران قابل توجه در میان متفکران اجتماعی مسلمان، هنوز دچار اختلاف نظرها و رویکردهاست. معناداری تحول در علوم اجتماعی، وابسته به درک ما از ارتباط میان علم با آموزه‌های دینی است. از این رو، پرسش اصلی تحقیق آن است که: آیا خاستگاه علم اقتصاد متعارف و بنیانهای تحلیل اقتصادی، اجازه طرح ایده تحول خواهی اسلامی در علوم اجتماعی و به طور خاص علم اقتصاد اسلامی، را می‌دهد؟

برای پاسخ به پرسش اصلی مقاله، لازم است سه گام مهم برداشته شود که در قالب پیگیری پاسخ به سه پرسش فرعی قابل تعقیب است. نخست آنکه: آیا با توجه به خاستگاه و کارکرد علوم اجتماعی، از جمله علم اقتصاد، می‌توان از علوم اجتماعی اسلامی، همچون علم اقتصاد اسلامی سخن گفت؟ پس از پرداختن به پرسش نخست، پرسش دیگری پابرجا خواهد بود و آن ناظر به ماهیت و روش علمی حاکم در مطالعات علوم اجتماعی است. به دیگر بیان؛ پرسش فرعی دوم آن است که: آیا به واقع، علوم اجتماعی، از جمله علم اقتصاد، در باب هست‌ها و واقعیات به بررسی می‌پردازند و اساساً ارتباطی با بایدها و وضعیتهای ندارند؟ هر چند تحلیل دقیق پرسش دوم و پاسخ به آن برای درک تلقی ما نسبت به ماهیت علم اقتصاد اسلامی تعیین کننده خواهد بود، اما اظهار نظر درباره آنچه در حال حاضر به عنوان مطالعات اقتصاد اسلامی در محافل دانشگاهی رایج است نیز ضروری است. بدین ترتیب، پرسش فرعی سوم تحقیق آن خواهد بود که: با توجه به یافته‌های تحقیق در دو مرحله پیشین، وضعیت مطالعات و پژوهشهای موجود که ذیل ادبیات اقتصاد اسلامی طبقه‌بندی می‌شوند، چیست؟ آیا به درستی می‌توان این مطالعات را ذیل عنوان علم اقتصاد اسلامی طبقه‌بندی کرد؟ فعالیتهای علمی اقتصاددانان اسلامی در معرض چه کاستی‌ها و مشکلاتی قرار گرفته یا خواهد گرفت؟ گفتنی است که در سیر استدلالی مقاله، برخی ایده‌های حضرت مقام معظم رهبری در عرصه تحول در علوم اجتماعی با ملاحظات سه‌گانه مذکور تطبیق داده شده است.

## ب) محدوده برخی مفاهیم استفاده شده در تحقیق:

### علوم اجتماعی، مقام داوری و مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی

اگر بپذیریم تحول‌خواهی در علوم اجتماعی و انسانی امری است که همچون بسیاری از تلاشهای فکری دیگر، نسخه واحدی ندارد و اساساً تلاشی متکی به انسانهاست، اندکی از ابهامات پیش گفته رفع می‌شود؛ اساساً هر پژوهشگری از ظن خود یار آرمانها و ایده‌هایی همچون: پیشرفت علمی، تکامل علم، تحول در علم یا ابتنای سیاستگذاری بر علم می‌شود. این مقاله نیز بر اساس ظن خویش از ماهیت علم دینی و تحول در علوم اجتماعی و انسانی، به تبیین ایده خود می‌پردازد. برای وضوح ابعاد و دلالت‌های مد نظر مقاله، با توجه به بضاعت علمی نویسندگان، تمرکز بر مجموعه مطالعاتی است که علم اقتصاد خوانده می‌شود.

پیش از پیگیری مباحث، تصریح چند نکته، مفید به نظر می‌رسد. 1) در استعمال رایج در زبان فارسی، علوم اجتماعی و علوم انسانی معادل یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند. اگر با توجه به فضای دانشگاهی متعارف قصد اندکی دقت‌ورزی داشته باشیم، می‌توان میان علوم اجتماعی و علوم انسانی تمایز قائل شد؛ رشته‌های تعلیمی<sup>1</sup> همچون اقتصاد و علوم سیاسی ذیل علوم اجتماعی و رشته‌های تعلیمی همچون ادبیات و فلسفه در حوزه علوم انسانی طبقه‌بندی می‌شوند.

2) هنگامی که واژه «علم» در زبان فارسی استفاده می‌شود، دامنه وسیعی از تلقیات بر آن بار می‌شود؛ از «مجموعه نظریات تجربی عاری از ارزشها» تا «آن نوری که خداوند بر قلب آن کس که اراده کند، می‌تاباند». در این نوشتار، منظور از علم، همان *Science* و هنگامی که از علوم اجتماعی یا علم اقتصاد بحثی به میان می‌آید، مراد همان *Social Sciences* و *Economics* است.

3) به طور متعارف در مطالعات روش‌شناسی و فلسفی علوم، از دو اصطلاح «گردآوری» و «داوری» یاد می‌شود. مقام گردآوری ناظر به کشف مسائل و پیشنهاد فرضیات است. در این مقام، پژوهشگر از طریق مختلفی همچون: حدس، تخیل، الهام و ... به درک مسائل، جمع‌آوری داده‌ها و پیشنهاد یک فرضیه نایل می‌شود. اما ارزیابی یافته‌های مقام گردآوری بر اساس ملاک موجود در مقام داوری صورت می‌گیرد. ادعا بر آن است که یگانه معیار در مقام داوری علمی، تجربه است. به بیانی ساده و البته با فرض صحت تقریر رایج از این اصطلاحات، مبنای علمی بودن، تلاشهای پژوهشگر در مقام داوری یا همان آزمون تجربی فرضیات و نظریات است. با توجه به اتکای وثیق منتقدان جریان «علم دینی» به تفکیک دو مقام مذکور، التفات به معنای مقام «گردآوری» و مقام «داوری» مهم است.

#### 442 ♦ ملاحظاتی در باب تحول در علوم اجتماعی با تأکید بر بنیانهای تحلیل اقتصادی

4) همان‌طور که خواهیم دید، در این مقاله با بسیاری از مطالعات منتسب به جریان «اقتصاد اسلامی» رویه‌رو خواهیم شد. از این رو، ارائه تقسیم‌بندی هر چند اولیه و تسامحی از این مطالعات برای افزایش دقت تحلیلهای آتی در سیر استدلالی مقاله لازم به نظر می‌رسد. مبنای اصلی مقاله در ارائه این تقسیم‌بندی، برگرفته از طبقه‌بندی پیشنهادی درخشان (1391) است که مبتنی بر آن می‌توان انواع مطالعات منتسب به اقتصاد اسلامی را به سه رویکرد اصلی تقلیدی، تطبیقی و مبنایی طبقه‌بندی کرد.

در مطالعات مبتنی بر رویکرد تقلیدی، رفتارهای اقتصادی در جوامع اسلامی مستقیماً به کمک نظریات اقتصاد متعارف تحلیل شده و بر اساس این تحلیلهای الگوهایی برای تنظیم امور اقتصادی مسلمین تدوین می‌شود. پیش‌فرض موجود در این رویکرد آن است که «موضوع علم اقتصاد اساساً از نظامهای ارزشی و رفتارهای اقتصادی که ملهم از انگیزه‌های غیر مادی است مستقل بوده و... موضوع علم اقتصاد و روشهای معمول در نظریه‌پردازی‌های اقتصادی، هر دو نسبت به نظامهای ارزشی لاقضا است» (همان: 36)

رویکرد تطبیقی در مطالعات منتسب به اقتصاد اسلامی نیز متضمن یکی از موارد ذیل یا موضوعات مشابه است: بهره‌گیری از روش تحلیل اقتصاد متعارف در موضوعاتی که تناسب بیشتری با فرهنگ و مسائل ما دارد؛ همچون: اقتصاد وقف یا بانکداری اسلامی و مطالعاتی که به نوعی به نقد فروض پایه‌ای، تعاریف، ویژگی‌های عوامل اقتصادی، روش انتزاع مفاهیم و نقد روش استنتاج در نظریه‌پردازی اقتصادی می‌پردازد (همان: 39). در مقابل، (ج) «در رویکرد مبنایی ... می‌بایست مبنای نظریات اقتصادی غربی و اهداف سیاستهای اقتصادی مبتنی بر آن نظریات را کشف و سپس آن مبنای و اهداف را نقد کرد» (همان: 35)

بنابر این، منظور از «مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی» در این مقاله، مطالعاتی است که ذیل دو رویکرد نخست (رویکردهای تقلیدی و تطبیقی) قابل طبقه‌بندی‌اند؛ زیرا از نظر حجم و کمیت مطالعات انجام‌شده در جریانهای قابل انتساب به «دبیات اقتصاد اسلامی»، اکثر مطالعات از دو قسم نخست‌اند.

#### ج) سه گام اساسی در درک تحول‌پذیری علم اقتصاد

ناظر به پرسش فرعی نخست تحقیق، اشاراتی ناظر به کارکرد و ماهیت علوم اجتماعی مدرن ارائه خواهد شد. پس از آن و ناظر به پرسش فرعی دوم تحقیق، به اصلاح یک درک نادرست از کارکرد و ماهیت علم اقتصاد، به عنوان یکی از علوم اجتماعی پرداخته خواهد شد. بر اساس دستاوردهای کسب شده در این قسمت، تلقی مقاله از ماهیت اقتصاد اسلامی یا اقتصاد بومی تشریح می‌شود. قسمت نهایی نیز به ارزیابی مجموعه مطالعات منتسب به جریان متعارف اقتصاد اسلامی اختصاص یافته است؛ کاوشی که برای پاسخ به پرسش فرعی سوم تحقیق ضروری است.

## 1. علوم اجتماعی مدرن، تلاش انسان مدرن برای بالغ شدن خودخوانده

یکی از نخستین مواجهه‌های انتقادی با ایده «علم دینی» و «تحول‌خواهی در علوم اجتماعی و انسانی» را می‌توان در قالب ادعای ذیل صورت‌بندی کرد. هرچند در اینجا قصد بررسی دقیق ادعای الف وجود ندارد، اما به فراخور سیر مباحث، باید نسبت به آن موضع‌گیری کرد.

**ادعای الف:** اساساً آنچه امروزه به نام علم شناخته می‌شود، محصول عقل و تجربه بشر است و البته عقل و تجربه در تعارض با دین یا آموزه‌های وحیانی نیست؛ همچون باور برخی اندیشمندان، عقل در مقابل نقل است و نه در مقابل دین. «تعارض عقل و دین سخن ناصوابی است. ... تعارض عقل و نقل [نیز] به راه‌های مختلفی قابل حل است» (جوادی آملی، 1386: 74). حتی برای نمونه ادعا می‌شود که «توسعه علمی و تمدنی غرب در دوره جدید بدون بهره‌گیری از اندوخته‌ها و تجربه‌های مسلمانان در قرون وسطا میسر نبود» (ضایی اشکوری، 1388: 31).

**تحلیل ادعای الف:** فهم پیدایش علوم اجتماعی مدرن، نیازمند فهم خاستگاه انسان مدرن است. منظور از انسان مدرن، بشری است که شالوده‌های معرفتی‌اش در عصر روشنگری<sup>1</sup> نضج یافت و با «تداوم تلاش خویش»، «فراهم کردن بستر تأثیرگذاری اجتماعی‌اش» و همراهی وقایعی چون: «برچیده شدن نظام فئودالی» و «ظهور انقلاب صنعتی»، تدبیر تنظیمات اجتماعی اکثر جوامع امروزی بشری را بر عهده گرفته است.

اگر به خاستگاه و ماهیت جنبش روشنگری توجه کنیم، خواهیم دید که اساس آن بر پایه رفع نیازهای بشر در عرصه‌های مختلف با اتکای کامل بر خویشتن خویش است؛ بشری که به هر دلیلی، دیگر قصد پذیرش هیچ‌گونه راهنمایی از آسمان ندارد؛ بشری که بر این باور رسیده است که خودش توانایی درک شیوه داوری در اختلافات بشری و مواجهه با تعارضات منافع موجود را دارد؛ بشری که خودش رابطه خویش با طبیعت را تعریف می‌کند. هرچند اثبات چنین نظری در این مجال میسر نیست، اما ارجاع به بخشی از مقاله جالب و خواندنی کانت در پاسخ به اینکه «روشنگری چیست؟»، بهترین میان‌بُر برای هدف مدنظر است.

«روشنگری، برون‌آیی انسان از نابالگی به تقصیر خویشتن خویش<sup>2</sup> است. نابالگی، ناتوانی از به کاربندی فهم خویشتن بدون هدایت<sup>3</sup> دیگری است. این نابالگی، به تقصیر خویشتن است هرگاه علت آن، نه در نبود فهم، بلکه کمبود اراده و دلیری در به کاربندی آن بدون هدایت دیگری باشد. دلیر باش در خردورزی!<sup>4</sup> شجاع باش در به کاربندی فهم خویش؛ این است شعار روشنگری. تن‌آسایی و ترسویی است که سبب

1 Age Of Enlightenment

2. Self-Imposed Nonage

3. Guidance

4. Spere Aude. شعاری منتسب به هوراس شاعر رومی.

#### 444 ♦ ملاحظاتی در باب تحول در علوم اجتماعی با تأکید بر بنیانهای تحلیل اقتصادی

می‌شود بخش بزرگی از انسانها، دیری پس از آنکه طبیعت آنان را از هدایت دیگران رهایی بخشیده [به لحاظ جسمی و طبیعی بلوغ یافته‌اند]، با رغبت همه عمر نابالغ می‌مانند. از این روست که دیگران چنین ساده و آسان خود را به مقام قیم ایشان برکشاند. نابالغی آسودگی است. اگر کتابی داشته باشم که برایم اسباب فهم باشد، اگر پیشوایی روحانی<sup>1</sup> باشد که در حکم وجدان من باشد و اگر پزشکی داشته باشم که رژیم غذایی برایم برگزیند و مانند اینها، دیگر نیازی نیست که خود را به زحمت اندازم. اگر بتوانم پولی بپردازم، مرا نیازی به اندیشیدن نیست؛ دیگران این کار بی‌خاصیت‌آور را برایم انجام خواهند داد. قیم‌هایی که از سر لطف، نظارت عالی بر بخش بزرگی از انسانها را به عهده گرفته‌اند چنان می‌کنند که اینان [انسانها] به سوی بلوغ رفتن را نه فقط دشوار، که بسیار خطرناک بدانند. در ابتدا آنان جانوران دست‌آموز خود را تحمیق کرده و با دقت از برداشتن گامهایی برای خارج شدن از قفسک کودکی‌شان، همان زندانی که آنان فراهم کرده‌اند، جلوگیری می‌کنند. آنگاه خطرهایی را که اینان را در صورت تلاش به منظور به تنهایی گام برداشتن تهدید می‌کند، نشان می‌دهند. اما این خطرها چندان هم بزرگ نیستند؛ پس از چند بار سکندری خوردن، سرانجام راه رفتن را می‌آموزند. با این حال، نمونه‌هایی از چنین شکستهایی، موجب ارباب شده و مانع همه تلاشهای آتی می‌شود [کانت،<sup>2</sup> 1963: 203]. «... برای [دستیابی به] این روشنگری، به هیچ چیز نیاز نیست مگر آزادی<sup>3</sup> - تازه آن هم به کم‌زیان‌ترین نوع آزادی؛ آزادی در به کاربری عمومی عقل خویش در همه موضوعات.<sup>4</sup> اما از همه سو فریاد می‌شنوم که: احتجاج مکن!<sup>5</sup> نظامی می‌گوید: احتجاج مکن! مشق کن! مأمور مالیاتی می‌گوید: احتجاج مکن! پول بپرداز! پیشوای روحانی می‌گوید: احتجاج مکن! ایمان بیاور!» (همان: 204)

صراحت و دقت عبارات کانت، راه هرگونه بهانه‌ای برای توجیه «سازگاری اهداف جنبش روشنگری با آموزه‌های وحیانی» را می‌بندد. با این تفصیل می‌توان یک مبنای مهم مجموعه تلاشهای متفکران عصر روشنگری و پیروان ایشان را خودبنیادی و انقطاع آن از هرگونه راهنمایی آسمانی برای درک مسائل و مواجهه با آن مسائل محسوب کرد. بر این اساس، علوم اجتماعی مدرن، ایزاری ناظر به زندگی اجتماعی و البته بر اساس مبنای پیش‌گفته‌اند. حاصل آنکه، «مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه می‌گیرد. هر کس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدمهایش را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص می‌دهد. ... رنسانس، مبدء تحولات گوناگونی... در غرب شده [است]» (خامنه‌ای، 1390). بر این اساس، طبیعی خواهد بود که بر این باور باشیم «روزی که غرب در دوره رنسانس، علم و سیاست و روش زندگی

1. Pastor

2. Kant

3. Freedom

4. Freedom to Make Public Use of One's Reason in All Matters

5. Do Not Argue!

را از دین جدا کرد، می‌خواستند به جای بهشتی که ادیان به انسانها وعده می‌دهند، در دنیا برایشان بهشت بسازند. ... علم و عقل را مطلق کردند و گفتند دین کنار برود و علم و عقل بیاید.<sup>1</sup> (همو، 1384/ب)

## 2. علم اقتصاد مدرن، اجتهاد جهت‌دار انسان مدرن ناظر به تدبیر

**ادعای ب:** هرچند بپذیریم که علوم اجتماعی مدرن حاصل تلاشهای متفکرانی است که به لحاظ مبنایی جایگاهی برای آسمان در فرایند تحلیلها و توصیه‌های علمی خویش قائل نیستند، اما باید توجه داشت که اصطلاحاً علم اقتصاد راجع به هست‌ها صحبت می‌کند و نه بایدها؛ همان‌طور که در میان مشتغلان به علم اقتصاد نیز می‌بینیم، ادعای تمایز میان دو نوع فعالیت اقتصاددانان وجود دارد: «اقتصاد اثباتی»<sup>2</sup> و «اقتصاد هنجاری»<sup>3</sup>. ادعا بر آن است که اقتصاد اثباتی به عنوان مطالعه علمی راجع به چگونگی چیزها و چگونگی فعالیت نظامهای خاص اقتصادی می‌پردازد. اقتصاد هنجاری مبتنی بر انواع ترجیحات و مطلوبها به ارائه توصیه‌های سیاستی می‌پردازد. کتب آموزشی اقتصاد نیز پس از طرح این تمایز، اساساً بر اقتصاد اثباتی متمرکز بوده و علمی بودن علم اقتصاد را منحصر به این دسته از مطالعات می‌دانند. نکته اساسی این تمایز آن است که اقتصاد اثباتی یا همان جنبه علمی اقتصاد عاری از ایدئولوژی، قضاوت ارزشی و تمایلات سیاسی است (واروفاکیس،<sup>4</sup> 1998: 54). خلاصه آنکه، علمی چون اقتصاد، از آن جهت که علم است، در پی فهم روابط میان پدیده‌های اقتصادی است و نه تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی در جامعه؛ این فهم نیز از طریق تجربه ارزیابی می‌شود. بنابر این، در مقام «داوری»، جایگاهی برای آموزه‌های وحیانی وجود ندارد. این دقیقه، اساساً مفهوم علم دینی را مضمحل می‌کند.

**تحلیل ادعای ب:** پاسخ به این ادعا، نیازمند شروع بحث از جایی دیگر است. تلاش یا اجتهاد اقتصاددانان جریان متعارف، هرچند حول شواهد یا پدیده‌های اقتصادی به نظر می‌رسد، اما نباید از سه نکته اساسی در این رابطه غفلت کرد:

1) معیارهای ارزشی یا هنجاری مورد پذیرششان، تعیین‌کننده مسئله پژوهش برای ایشان است؛ یعنی پیش از وارد شدن به فضای داوری تجربی، معیارهای ارزشی یا هنجاری، تعیین‌گر مسئله برای آنان است.

1. البته اینکه «رابطه میان رنسانس و نهضت روشنگری چیست؟» و «ساختار معرفتی و ارزشی کنونی در مغرب‌زمین بیشتر متأثر از کدام یک از این دو جنبش بوده‌اند؟» نیازمند کنکاشهای عمیق است. هرچند از نظر نگارندگان، غرب مدرن حاصل نهضت روشنگری است؛ اما در این نوشتار تماماً تفاوتی میان رنسانس و روشنگری در نظر گرفته نشده است.

2. Positive Economics  
3. Normative Economics  
4. Varoufakis

#### 446 ♦ ملاحظاتی در باب تحول در علوم اجتماعی با تأکید بر بنیانهای تحلیل اقتصادی

این معیارها در ترتیب دادن سامانه تحلیل اقتصادی، نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند و آنها را می‌توان همان مقولاتی در نظر گرفت که در بیان شومپتر (1391: 348) «ادراکات و تحلیلهای پیش‌علمی» نام گرفته است.<sup>1</sup>

با کمی تحقیق در باب وجود چنین پدیده‌ای در سایر علوم اجتماعی (همچون جامعه‌شناسی یا مطالعات فرهنگی) درمی‌یابیم که از این منظر، اساساً تفاوت چندانی میان خانواده علوم اجتماعی وجود ندارد. یکی از اصطلاحات کلیدی در روش‌شناسی علوم اجتماعی (وبر، 1949)، «ایده‌های سنجش‌گر»<sup>2</sup> است. <sup>3</sup> به باور وبر، این ایده‌ها، انفسی بوده (همان: 83) و انتخاب موضوع پژوهش<sup>4</sup> و حتی گستره و عمقی که پژوهش تلاش دارد در شبکه لایتناهی از علتهای<sup>5</sup> نفوذ کند نیز توسط آن تعیین می‌شود (همان: 84). وی همچنین می‌افزاید: «یقیناً بدون ایده‌های سنجش‌گر در محقق، هیچ اصلی برای انتخاب جستارمایه<sup>6</sup> و هیچ معرفت‌معناداری راجع به واقعیت خارجی<sup>7</sup> وجود نخواهد داشت. ... از این رو، راستای باور شخصی‌اش<sup>8</sup> [و] پاشیدن ارزشها در منشور ذهنش<sup>9</sup> به کارش جهت می‌دهد.» (همان: 82)

2) اقتصاددان در فرایند داوری، بر اساس چارچوبهایی از پیش ساخته‌شده به تفسیر شواهد و آزمون تجربی فرضیات می‌پردازد؛ چارچوبهایی که منتج از عوامل بسیاری، از جمله معیارهای ارزشی و هنجاری است. آنچه در واقعیت از نظریه‌پردازی اقتصاددانان می‌بینیم، نه ارائه نظریه‌ای که تفسیرگر همه مشاهدات باشد، بلکه حذف برخی شواهد و انتخاب برخی دیگر با تمسک به برخی پیش‌فرضهاست. به بیان ساده، مشاهدات یا فکتهای اقتصادی صامت‌اند و این اقتصاددان است که آنها را به سخن وا می‌دارد. نقش معیارهای ارزشی و هنجاری نیز در اینجا واضح به نظر می‌رسد.

جالب آنکه میلتون فریدمن،<sup>10</sup> که از سردمداران تفکیک اقتصاد اثباتی از اقتصاد هنجاری است، در جایی از مقاله «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی» به نوعی بر جاگیری معیارهایی ارزشی در فرایند داوری اذعان

---

1. شومپتر (1391: 347-348) مدعی است که با مشاهده رویه‌های علمی حاکم بر شیوه کار اقتصاددانان، وجود تعصبات ایدئولوژیک را به راحتی می‌توان تشخیص داد. وی ادراکات و تحلیلهای پیش‌علمی را افزون بر نشئت‌گیری از حواس، ناشی از تمایلات اقتصاددانان می‌داند. سپس تصریح می‌کند که «نگاه اولیه ما طبیعی ایدئولوژیک دارد» (همان: 350). از این رو، مؤلفه‌های پیش‌علمی مآثر نظر شومپتر اعم از معیارهای ارزشی و اخلاقی، سلیق فردی و دیدگاههای پژوهشگران است.

#### 2. Evaluative Ideas

3. در اینجا مجال بررسی نظر وبر درباره تمایزی که میان آزادی ارزشی (Value Freedom) و ربط ارزشی (Value Relevance) قائل است، وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد بهره‌گیری ما از وی در بحث یک موضوع قابل انطباق با ربط ارزشی است (برای اطلاع از نظر وبر در باب روش‌شناسی علوم اجتماعی، رک. به: روت، 1993: فصل دوم). بهره‌گیری از ایده ربط ارزشی وبر در موضوع این نوشتار (علم اقتصاد) نیز فرصتی دیگر می‌طلبد.

#### 4. Object of Investigation

#### 5. Intimate Causal Web

#### 6. Subject-Matter

#### 7. Concrete Reality

#### 8. The Direction of his Personal Belief

#### 9. Refraction of Values in the Prism of his Mind

#### 10. Milton Friedman



می‌کند: «ممکن است وجود شواهد دیگری که فرضیه بتواند با آنها سازگار باشد، برخی از این حالات محتمل را حذف کند؛ اما هرگز نمی‌تواند آنها را به یک مورد محتمل که تنها مورد قابل سازگاری با شواهدی محدود باشد، کاهش دهد. انتخاب از میان فرضیه‌های جایگزین که به یک اندازه با شواهد موجود سازگار باشند تا اندازه‌ای باید اختیاری باشد، ... توسط معیارهای سادگی و سودمندی، ... پیشنهاد داده شوند. ... تمامیت و سازگاری منطقی نیز از جمله همین معیارها هستند.» (فریدمن، 1391: 255-254)

3) اگر هم نخواهیم بر تقدّم معیارهای ارزشی در مرحله داوری دست بگذاریم، باید تناسب جهت‌گیری مجموعه مطالعات علمی با ارزشهای حاکم بر جامعه را مورد تأمل قرار دهیم. به بیان ساده، علم در مقام توجیه و سیاستگذاری، قابلیت ارائه هر نوع سیاستی را ندارد. سیاستگذاری‌های مبتنی بر علم در فرایندی رفت و برگشتی نسبت به جامعه پیرامونی خویش قرار گرفته، بر آن اساس تعدیل می‌شوند. به بیان کنث بولدینگ<sup>1</sup> «اما نمی‌توانیم از این قضیه بگریزیم که علم از معرفت محض<sup>2</sup> به سمت کنترل کردن/ مهار کردن حرکت می‌کند؛ یعنی به سمت ساختن آن چیزی که می‌داند، آنچه علم خلق می‌کند تبدیل به یک مسئله انتخاب اخلاقی می‌شود و این [مسئله] به ارزشهای مشترک<sup>3</sup> جوامعی که در آن جوامع، آن خرده‌فرهنگ علمی تعبیه شده است، وابسته خواهد بود ... تحت این شرایط علم نمی‌تواند به هیچ وجهی به پیش رود مگر آنکه لاقلاً یک اخلاق ضمنی، یعنی خرده‌فرهنگی با ارزشهای مشترک مقتضی/ مناسب<sup>4</sup> [را اتخاذ کند]» (بولدینگ، 1969: 3)

بنابر این و در مقام جمع‌بندی نسبت به کارکرد و ماهیت علم اقتصاد می‌توان ابراز داشت که شکل‌گیری شالوده‌های اصلی تحلیل در علم اقتصاد متعارف، برگرفته از معیارهای ارزشی و هنجاری و البته ناظر به تدبیر امور اجتماعی و اقتصادی جامعه انسانی است. پرواضح است که پس از تمسک به معیارهای ارزشی و هنجاری و نیز شکل‌گیری شبکه مفاهیم اصلی سامانه تحلیلی، عرصه وسیعی برای حذف آن شبکه مفاهیم وجود نداشته و تلاشهای قیاسی و تجربی اقتصاددانان، حداکثر در راستای تعمیق و گسترش همان سامانه تحلیلی پیش می‌رود. در ادامه، توضیحی اجمالی نسبت به این واقعیت با تمرکز بر علم اقتصاد ارائه می‌شود.

بیایم به دور از تلقیات مشهور از ماهیت و کارکرد علم اقتصاد، به شیوه‌ای تاریخی در پی درک خاستگاه و نیز کارکرد علم اقتصاد برویم. علم اقتصاد شامل مجموعه مطالعاتی است که به تحلیل و بررسی «مبادله»<sup>5</sup> و

1. Kenneth E. Boulding (1910-1993)

2. Pure Knowledge

3. Common Values

4. Appropriate

5 Exchange

#### 448 ♦ ملاحظاتی در باب تحول در علوم اجتماعی با تأکید بر بنیانهای تحلیل اقتصادی

«شیوه مواجهه با تعارضات منافع اقتصادی» می‌پردازد.<sup>1</sup> اگر موضوع بررسی یک پژوهشگر، مقوله «مبادله» یا «تعارض منافع» باشد، واضح به نظر می‌رسد که یکی از ارکان سامانه تحلیلی‌اش، درکی از «شیوه مطلوب مبادله» یا «شیوه مطلوب مواجهه با تعارض منافع» است. بیایم با کنکاشی تاریخی، به تبیین این نظر بپردازیم.

جان استوارت میل<sup>2</sup> به عنوان مهم‌ترین متفکر اقتصاد کلاسیک، یگانه معیار برای یک عمل روا یا درست را معیار فایده/مطلوبیت<sup>3</sup> می‌داند. وی با پیگیری ایده جرمی بنتهام<sup>4</sup> اعلام می‌دارد که ملاک «حداکثر فایده/مطلوبیت برای حداکثر افراد متأثر از عمل» مبنایی برای گزینش «عمل»، «انتخاب» یا «سیاست» درست است. بر اساس مفاهیم لذت و درد،<sup>5</sup> تقاضا و عرضه شکل می‌گیرد. در تعامل تقاضای کل با عرضه کل، تعادل بازاری شکل گرفته و تخصیص<sup>6</sup> منابع به بهترین نحو؛ یعنی با احراز ویژگی حداکثرسازی فایده/مطلوبیت برای افراد درگیر مبادله بازاری صورت می‌پذیرد.

توضیح آنکه، «مطلوبیت» که در ادبیات اقتصاددانان مطرح‌کننده آن با مفاهیم «وجود لذت» و «فقدان درد» تطبیق دارد، مبنای مؤکد برای سیاستگذاری و قانونگذاری معرفی شده است. افزون بر اینکه این مفهوم مبنایی برای توصیه و سیاستگذاری است، دریچه‌ای برای تحلیل رفتار انسانها یا همان «عوامل اقتصادی» نیز قرار گرفت. بر این اساس، افراد مبتنی بر «مطلوبیت» حاصل از مصرف یک کالا، میل نهایی به پرداختشان برای تصاحب یک کالای خاص شکل می‌گیرد. فردی بر حسب این معیار حاضر است برای هر واحد بستنی مقدار خاصی بپردازد. افراد دیگر نیز تمایلات مختلفی نسبت به پرداخت برای تصاحب یک کالا دارند. تجمیع افقی این تمایلات در نمودار تقاضا موجب شکل‌گیری نمودار تقاضای کل بستنی خواهد شد.

بر اساس مطلوبیت - یا همان تابع رفتار تولیدکننده که پیدایش سود، مهم‌ترین جزء آن است - دست به تولید می‌زند. در این بخش نیز اصطلاحاً «تمایل به پذیرش» توسط عرضه‌کنندگان مختلف شکل می‌گیرد. یک عرضه‌کننده بر اساس مجموعه هزینه‌ها خودش و البته تابع مطلوبیت خویش، اعلام می‌دارد که حاضر است با دریافت مبلغ خاصی، مقدار مشخصی از بستنی را عرضه کند. عرضه‌کننده دیگر با توجه به عوامل

1. مرور تعاریف علم اقتصاد و چرایی تمرکز بر این تعریف از حوصله این نوشتار خارج است. برای اطلاع از برخی توضیحات، رک. به: باخوس و مدم، 2009.

2. John Stuart Mill (1806-1873)

3. Utility

4. Jeremy Bentham (1748-1832)

5. Pleasure and Pain

6. Allocation

مؤثر بر تصمیم‌گیری خویش، اعلام می‌دارد در آن قیمت حاضر است بستنی بیشتر تولید کند. با تجمع افقی این عرضه‌های فردی در قالب نمودار عرضه کل، مشخص می‌شود که مجموعه تولیدکنندگان برای هر سطح از تولید خویش حاضر به پذیرش چه مبلغی در ازای فروش بستنی‌اند.

نتایج تخصیص در بازار رقابت کامل، حاصل تلاقی نمودارهای عرضه کل و تقاضای کل فرض می‌شود؛ بنیان این نمودارها نیز تک‌تک نمودارهای فردی تقاضا و عرضه است. همان‌طور که توضیح داده شد، نمودارهای فردی عرضه و تقاضا نیز بر پایه مفهوم «مطلوبیت» شکل گرفته است. از این رو، با التفات به این سیر تحلیلی، جایگاه و ضرورت تمسک به مفهوم «مطلوبیت» یا همان مفاهیم «لذت و درد» در نظریه اقتصاد خرد و حتی اقتصاد کلان مشخص می‌شود.

بنابر این، بر اساس رویکرد اقتصاد کلاسیک، تخصیص منابع با سنجه<sup>1</sup> معیار<sup>1</sup> حداکثرسازی فایده/مطلوبیت بررسی می‌شود. بر اساس همین معیار است که یک وضعیت خاص به عنوان اختلال و وضعیتی دیگر به مثابه تعادل فهم می‌شود. جالب آنکه آخالاف نئوکلاسیک *آدام اسمیت*<sup>2</sup> و میل نیز به پذیرش چارچوب ایده فایده‌گرایی/مطلوبیت‌گرایی تصریح کرده و بر اساس آن، مفاهیم کلیدی تحلیل خویش را ساخته‌اند؛ مفاهیمی همچون: «تمایل به پرداخت»<sup>3</sup> یا «مازاد رفاه اجتماعی»<sup>4</sup>. (جدول 1)

حال اگر بپذیریم که مطالعات اقتصادی متعارف، تلاش یا اجتهادی خودمختارانه، جهت‌دار و ناظر به تدبیر تنظیمات اقتصادی جامعه در عرصه مبادلات و تعارضات منافع است، می‌توان از مطالعات اقتصادی بومی یا اسلامی نیز سخن راند. اگر ارزشها و هنجارهای تأثیرگذار در مقام فهم مسئله، روش تحلیل و نیز سیاستگذاری قابل انتساب به آموزه‌های بومی یا اسلامی باشند، می‌توان از صبغه بومی یا اسلامی تحلیلها و توصیه‌های ناظر به تنظیمات اقتصادی در جامعه سخن راند؛ همان‌گونه که مجموعه مطالعات اقتصادی متعارف را می‌توان اقتصاد فایده‌گرایانه نامید؛ فایده‌گرایی تحلیلی ارزش‌مدار در حوزه فلسفه اخلاق است اما به شدت بر محصولات روش علمی و اجتهادی عالمان اقتصادی تأثیرگذار است.

---

1. Benchmark

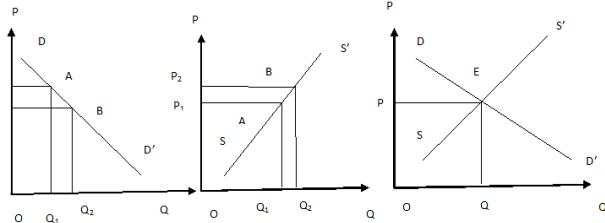
2. Adam Smith (1723-1790)

3. Willingness to Pay

4. Social Surplus

450 ♦ ملاحظاتی در باب تحول در علوم اجتماعی با تأکید بر بنیانهای تحلیل اقتصادی

جدول 1: از مینا تا سیاست در علم اقتصاد متعارف، تلاش تحلیلی و تنظیمی اقتصاددانان ناظر به مبادلات و مواجهه با تعارضات منافع اقتصادی (منبع: پیشنهاد تحقیق)

تحلیلیها و مطالعات اقتصاد متعارف	سیر از مینا تا سیاست
<p>سیاستگذاری و تدبیر نظام اجتماعی باید بر اساس مبنای لذت صورت گیرد. از این رو:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• قاعده فایده یا مطلوبیت (پیگیری حداکثر فایده برای افراد متأثر از آن انتخاب یا سیاست) راهنمای عمل خواهند بود.</li> <li>• تحلیلهای هزینه- فایده/ بهینه‌سازی (MR=MC) مبنای درک انتخاب عقلانی قرار می‌گیرد.</li> </ul>	<p>سطح اول: قاعده راهنما و مبنای سیاستگذاری (آنچه در انتخابها باید باشد)</p>
<p>انسانها بر اساس دو معیار «لذت» و «درد» دست به انتخاب می‌زنند. از این رو:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• مفهوم ترجیحات یا تابع مطلوبیت شکل می‌گیرند؛ مطلوبیتی که احتمالاً بیشتر متکی بر لذات و دردهای دنیوی است.<sup>1</sup></li> </ul> $U = f(x_1, \dots, x_n)$ <p>در اینجا مطلوبیت، حاصل مصرف شخصی کالاهاست.</p>	<p>سطح دوم: ابزار تحلیلی متناسب با قاعده راهنمای فوق؛ انتخابها و رفتارهای انسانها، آن‌طور که هست.</p>
<p>تحلیل تخصیص منابع محدود و نیز توصیه‌ها و سیاستگذاری‌ها باید معطوف به قاعده راهنمای فوق باشد.</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• در تخصیص کالاهای خصوصی: مواجهه تقاضا و عرضه در شرایط رقابت کامل، منجر به تخصیص بهینه منابع خواهد شد.</li> <li>• در تخصیص‌های ناظر به کالای عمومی و نیز سیاستهای تثبیتی و بازتوزیعی: هدف اصلی</li> </ul>  <p>سیاستگذاری، رسیدن به بالاترین رفاه اجتماعی است.</p>	<p>سطح سوم: سیاستگذاری اقتصادی و تدبیر تعارضات منافع</p>

1. پر واضح است که معتقدان راستین اقتصاد متعارف و به طور خاص فایده‌گرایانی چون میل، چنین تخصیصی را نمی‌پذیرند؛ از نظر ایشان لذت، فارغ از دنیوی و اخروی یا مادی و روحی بودنش، ملاک عمل انسان است.

بنابر این، در مواجهه با ادعای ب، می‌توان به ارزش بنیان بودن تلاش یک اقتصاددان در تمام مراحل فعالیت علمی‌اش استناد جست. دلالت این یافته آن خواهد بود که اگر بپذیریم مطالعات اقتصادی متعارف، تلاش یا اجتهادی خودمختارانه، جهت‌دار و ناظر به تدبیر تنظیمات اقتصادی جامعه در عرصه مبادلات و تعارضات منافع است، می‌توان از مطالعات اقتصادی بومی یا اسلامی نیز سخن راند. اگر ارزشها و هنجارهای تأثیرگذار در مقام فهم مسئله، روش تحلیل و نیز سیاستگذاری قابل انتساب به آموزه‌های بومی یا اسلامی باشند، می‌توان از صبغه بومی یا اسلامی تحلیلها و توصیه‌های ناظر به تنظیمات اقتصادی در جامعه سخن راند؛ اینجاست که منطقاً می‌توان از یک بنای مستقل در سطوح سه گانه و البته به هم پیوسته «قاعده راهنمای مواجهه با تعارض منافع»، «بزار تحلیلی متناسب» و «سیاستگذاری اقتصادی» یاد کرد؛ واقعیتی که می‌تواند زمینه‌ساز این پیشنهاد باشد که «بینید در علوم انسانی، تفکر ایمانی شما و میراث عظیم و عمیق شما به شما چه می‌گوید. ... شما به مبانی خودتان نگاه کنید. ... باید یک بنای این چنینی بسازیم؛ یک بنای مستقل». (خامنه‌ای، 1384/الف)

### 3. تأملی درباره احتمال بروز سطحی‌نگری در مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی

با توجه به آنچه در بخش پیش درباره جایگاه مفهوم فایده/ مطلوبیت در مطالعات اقتصادی متعارف توضیح داده شد، دریافتیم که سیر «از مبنا تا سیاستگذاری اقتصادی» به چه نحوی چیده شده است. طبیعی است که با ارائه چنین پاسخی به پرسشهای فرعی اول و دوم تحقیق، نوبت به پرسش فرعی سوم می‌رسد. در این بخش با برخورداری از چنین بینشی، سراغ مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی خواهیم رفت و به این پرسش پاسخ خواهیم داد که «با توجه به یافته‌های تحقیق در دو مرحله پیشین، وضعیت مطالعات و پژوهشهای موجود که ذیل ادبیات اقتصاد اسلامی طبقه‌بندی می‌شوند، چیست؟ آیا به درستی می‌توان این مطالعات را ذیل عنوان علم اقتصاد اسلامی طبقه‌بندی کرد؟ فعالیت‌های علمی اقتصاددانان اسلامی در معرض چه کاستی‌ها و مشکلاتی قرار گرفته یا خواهد گرفت؟

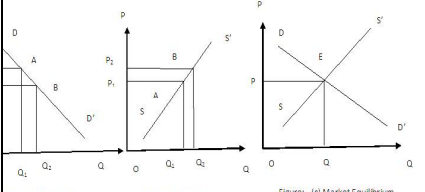
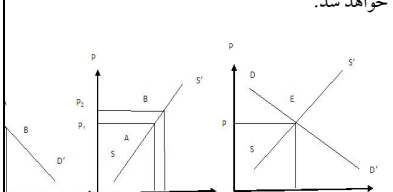

در مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی که طبق توضیحات بخش دوم مقاله، شامل مطالعات واجد رویکردهای تقلیدی و تطبیقی می‌شوند، مباحث بسیاری درباره انگیزه‌های رفتاری انسان مسلمان مطرح شده است؛ انگیزه‌هایی که افزون بر منافع مادی و دنیوی، نسبت به منافع اخروی و وظایف الهی نیز حساس‌اند (حیدری و همکاران، 1395؛ سهیلی و همکاران، 1389؛ عزتی، 1382). نتیجه این عقلانیت در عرصه مصرف و تولید، منجر به تدوین منحنی‌های تقاضا و عرضه می‌شود. به دلالت منطقی در چنین سیری، قیمت‌های

452 ♦ ملاحظاتی در باب تحول در علوم اجتماعی با تأکید بر بنیانهای تحلیل اقتصادی

شکل گرفته در بازارها، عامل تخصیص منابع بوده و از روایی برخوردار خواهند بود. اگر بخواهیم به بیانی متناظر با «سیر از مبنا تا سیاست در مطالعات اقتصاد متعارف» سخن بگوییم، مطالعات اقتصاد اسلامی برای آن در سطح دوم به موضوعاتی چون: «تابع مطلوبیت فرد مسلمان»، «نظریه مصرف» یا «نظریه انتخاب عقلانی» می‌پردازند که به طور منطقی در سطح اول، مبنای لذت و در سطح سوم، نتیجه تمسک به آن موضوعات را نیز می‌پذیرند؛ در غیر این صورت، چه محملی برای توجیه تمرکز بر تابع مطلوبیت در مطالعات اقتصاد اسلامی وجود دارد؟ (جدول 2)

جدول 2: مقایسه تطبیقی سیر از مبنا تا سیاست میان مطالعات اقتصادی متعارف و مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی (ستون دوم برگرفته از جدول 1 است. منبع: پیشنهاد تحقیق)

سیر از مبنا تا سیاست	تحلیلی و مطالعات اقتصاد متعارف	تحلیلی و مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی
سیاستگذاری و تدبیر نظام اجتماعی باید بر اساس مبنای لذت صورت گیرد. از این رو:	سیاستگذاری و تدبیر نظام اجتماعی باید بر اساس مبنای لذت صورت گیرد. از این رو:	سیاستگذاری و تدبیر نظام اجتماعی باید بر مبنای لذت، به معنای موسع آن، صورت گیرد. از این رو:
سطح اول: قاعده راهنما و مبنای سیاستگذاری (آنچه در انتخابها باید باشد)	قاعده فایده یا مطلوبیت (پیگیری حداکثر فایده برای افراد متأثر از آن انتخاب یا سیاست) راهنمای عمل خواهند بود.	قاعده فایده یا مطلوبیت (پیگیری حداکثر فایده، به معنای موسع آن، برای افراد متأثر از آن انتخاب یا سیاست) راهنمای عمل خواهند بود.
تحلیلهای هزینه-فایده/ بهینه‌سازی (MR=MC) مبنای درک انتخاب عقلانی قرار می‌گیرد.	تحلیلهای هزینه-فایده/ بهینه‌سازی (MR=MC) مبنای درک انتخاب عقلانی قرار می‌گیرد.	تحلیلهای هزینه-فایده/ بهینه‌سازی (MR=MC) مبنای درک انتخاب عقلانی قرار می‌گیرد.
انسانها بر اساس دو معیار «لذت» و «درد» دست به انتخاب می‌زنند. از این رو:	انسانها بر اساس دو معیار «لذت» و «درد» دست به انتخاب می‌زنند. از این رو:	انسانها بر اساس دو معیار «لذت» و «درد» دست به انتخاب می‌زنند؛ از این رو:
سطح دوم: ابزار تحلیلی متناسب با قاعده راهنمای فوق؛ انتخابها و رفتارهای انسانها، آن‌طور که هست.	مفهوم ترجیحات یا تابع مطلوبیت شکل می‌گیرند؛ مطلوبیتی که احتمالاً بیشتر متکی بر لذات و دردهای دنیوی است.	مفهوم ترجیحات یا تابع مطلوبیت شکل می‌گیرند؛ مطلوبیتی که متکی بر لذات و دردهای دنیوی و اخروی است.
$U = f(x_1, \dots, x_{n2})$	در اینجا مطلوبیت، حاصل مصرف شخصی، انتخاب در چارجوب ضوابط شرع (همچون عدم اسراف)، انفاق به دیگران، ایثار، پرداخت زکات و ... است.	در اینجا مطلوبیت، حاصل مصرف شخصی، انتخاب در چارجوب ضوابط شرع (همچون عدم اسراف)، انفاق به دیگران، ایثار، پرداخت زکات و ... است.
سطح سوم: سیاستگذاری اقتصادی و تدبیر تعارضات	تحلیل تخصیص منابع محدود و نیز توصیه‌ها و سیاستگذاری‌ها باید معطوف به قاعده راهنمای فوق باشد.	تحلیل تخصیص منابع محدود و نیز توصیه‌ها و سیاستگذاری‌ها باید معطوف به قاعده راهنمای فوق باشد.

منافع	در تخصیص کالاهای خصوصی: مواجهه تقاضا و عرضه	در تخصیص کالاهای خصوصی: مواجهه تقاضا و عرضه
	در شرایط رقابت کامل منجر به تخصیص بهینه منابع خواهد شد.	در شرایط رقابت کامل منجر به تخصیص بهینه منابع خواهد شد.
<p>در تخصیص کالاهای خصوصی: مواجهه تقاضا و عرضه در شرایط رقابت کامل منجر به تخصیص بهینه منابع خواهد شد.</p>  <p>Figure: - (a) Demand curve      Figure: - (b) Supply curve      Figure: - (c) Market Equilibrium</p>	<p>در تخصیص کالاهای خصوصی: مواجهه تقاضا و عرضه در شرایط رقابت کامل منجر به تخصیص بهینه منابع خواهد شد.</p>  <p>Figure: - (a) Demand curve      Figure: - (b) Supply curve      Figure: - (c) Market Equilibrium</p>	<p>در تخصیص کالاهای خصوصی: مواجهه تقاضا و عرضه در شرایط رقابت کامل منجر به تخصیص بهینه منابع خواهد شد.</p>  <p>Figure: - (a) Demand curve      Figure: - (b) Supply curve      Figure: - (c) Market Equilibrium</p>
<p>در تخصیص‌های ناظر به کالای عمومی و سیاستهای تثبیتی و بازتوزیعی: هدف اصلی سیاستگذاری، رسیدن به بالاترین رفاه اجتماعی است.</p>	<p>در تخصیص‌های ناظر به کالای عمومی و سیاستهای تثبیتی و بازتوزیعی: هدف اصلی سیاستگذاری، رسیدن به بالاترین رفاه اجتماعی است.</p>	<p>در تخصیص‌های ناظر به کالای عمومی و سیاستهای تثبیتی و بازتوزیعی: هدف اصلی سیاستگذاری، رسیدن به بالاترین رفاه اجتماعی است.</p>

حال پرسشهای برآمده از چنین بینشی نسبت به مطالعات اقتصاد اسلامی آن خواهد بود که آیا سیر سطوح اول تا سوم، با همین صراحت قید شده در جدول 2، مورد پذیرش اقتصاددانان اسلامی است؟ آیا توجیهی برای پذیرش سطح اول عنوان شده از منظر اسلامی وجود دارد؟<sup>1</sup> آیا مبنای تخصیص منابع یا همان شیوه مواجهه با تعارضات منافع اقتصادی می‌تواند مبتنی بر مواجهه انتخابهای انسانها در دو طرف تقاضا و عرضه در عرصه بازار باشد؟ به دیگر بیان؛ حتی با فرض حکومت نسبی انگیزه‌های خداپسندانه بر رفتارهای عوامل اقتصادی، قیمت‌های نسبی شکل گرفته از مواجهه تقاضا و عرضه، آیا از نظر اسلامی مبنای مناسبی برای تخصیص منابع است؟ در سیر «از مبنا تا سیاستگذاری» در علم اقتصاد متعارف، دلیل تمسک به رفتارهای انتخابی افراد و منحنی‌های تقاضا و عرضه روشن است؛ از آنجا که تحلیلها و توصیه‌ها باید بر اساس قاعده راهنمای عمل فایده‌گرایی / مطلوبیت‌گرایی صورت‌بندی شوند، باید از ابزارهای تحلیلی مرتبط بهره جست. حال سؤال آن است که آیا سیر «از مبنا تا سیاست» نسبت داده شده به مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی، از نظر مبنای و آموزه‌های اسلامی قابل دفاع است؟ آیا توجیهی برای پذیرش سطح دوم عنوان شده از منظر اسلامی وجود دارد؟<sup>2</sup> بیاییم فرض کنیم در یک جامعه اسلامی، برخی از افراد بر اساس دستورات اسلامی

1. به نظر می‌رسد از منظر اسلامی، اتکا به فایده‌گرایی / مطلوبیت‌گرایی به عنوان قاعده راهنمای عمل، انتخاب یا سیاست با دشواری‌های جدی مواجه باشد. (برای توضیحات بیشتر، ر.ک. به: عربی، س. هـ؛ م.ج. رضائی و م. موحدی بکنظر (1392). «فئزیه اخلاق هنجاری و دلانهای آن در سیاستگذاری اقتصادی: درسهایی برای اقتصاد اسلامی». معرفت اقتصاد اسلامی، سال چهارم، ش 2: 29-50.

2. به نظر می‌رسد تصریح تابع مطلوبیت انسان مسلمان، آن‌گونه که در ادبیات متعارف اقتصاد اسلامی موجود است، امتناع منطقی دارد. حداقل آنکه نمی‌توان میان لذایذ دنیوی و اخروی ضربت تبدیلی در نظر گرفت. (برای توضیحات بیشتر، ر.ک. به: زاهدی‌وفا، م. هـ ، م. عسکری، م.

#### 454 ♦ ملاحظاتی در باب تحول در علوم اجتماعی با تأکید بر بنیانهای تحلیل اقتصادی

عمل نمی‌کنند - مثلاً 10 درصد افراد جامعه - و برخی نیز با وجود مسلمان بودن، در مجموع، سازگار با همه آموزه‌های اسلامی عمل نمی‌کنند - مثلاً 20 درصد افراد جامعه - آنگاه این رفتارها در شکل‌گیری قیمت‌ها و تخصیص منابع نقش خواهند داشت. در این صورت، آیا می‌توان حکمرانی قیمت‌های نسبی مذکور را در تخصیص منابع پذیرفت؟ آیا در مواردی که با وضعیت شکست بازار مواجهیم یا قصد سیاست‌گذاری در عرصه کالای عمومی داریم، تمسک به مبنای فایده‌گرایی / مطلوبیت‌گرایی رواست؟ بر اساس این تقریر، جایگاه دین در تخصیص منابع و موضع‌گیری راجع به تعارضات منافع اقتصادی چیست؟ آیا صرف دخالت دین از مجرای رفتار مسلمانان در دستگاه تحلیلی فایده‌گرایانه / مطلوبیت‌گرایانه برای اسلامی تلقی کردن تحلیلها و توصیه‌های حاصله کافی است؟

تحلیل ارائه‌شده در این بخش که ناظر به هشدار نسبت به احتمال بروز سطحی‌نگری بود، مصداق یا کاربردی‌سازی ناظر به تقسیم‌بندی ارائه‌شده درباره انواع مطالعات منتسب به اقتصاد اسلامی برای تأیید بهره‌گیری از رویکرد مبنایی در مطالعات اقتصاد اسلامی است. «در رویکرد تطبیقی، نظریات و سیاست‌های اقتصادی با حفظ چارچوبهای فلسفی آنها نقد می‌شود؛ در حالی که در رویکرد مبنایی، چارچوبهای فلسفی حاکم بر نظریات اقتصادی را نقد می‌کنیم» (درخشان، 1391: 35). به نظر می‌رسد تأمل بر این پرسشها و نکات، محملی برای اجتناب از سطحی‌نگری فراهم آورد. به هر حال باید «مراقب باشیم دچار سکولاریزم پنهان ... نشویم. گاهی اوقات در ظاهر تبلیغات، تبلیغات دینی است؛ حرف، حرف دینی است؛ شعار، شعار دینی است؛ اما در باطن، سکولاریزم است. ... در برنامه‌ریزی‌ها دخالتی ندارد، آنچه که بر زبان جاری می‌شود» (خامنه‌ای، 1391)

#### (د) بحث و نتیجه‌گیری

با وجود تکرار مفاهیمی همچون «تحول علوم اجتماعی»، ابهامات غیر قابل انکاری درباره ماهیت چنین تحولی وجود دارد؛ اساساً گستره این تحول‌خواهی در علوم اجتماعی تا کجاست و تفاوت آن با پیشرفتهای متعارف در این علوم در چیست؟ هدف این مقاله، فراهم آوردن پاسخهایی مقدماتی برای رفع این ابهامات در قالب سه ملاحظه مهم معرفت‌شناختی است، که به نحوی از سوی مقام رهبری نیز بر آنها تأکید



شده است. برای نظم‌بخشی به سیر استدلالی مقاله، گام به گام در پی ارائه پاسخ به سه پرسش فرعی مقاله برآمده و در نتیجه، سه ملاحظه مهم متناظر با هر یک از این سؤالات ارائه شد.

ملاحظه نخست، در باب مشخص ساختن خاستگاه علوم اجتماعی مدرن است. توضیح داده شد که اگر به خاستگاه و ماهیت جنبش روشنگری به عنوان عصر ریشه گرفتن علوم اجتماعی مدرن توجه کنیم، خواهیم دید که اساس آن بر پایه رفع نیازهای بشر در عرصه‌های مختلف با اتکای کامل بر خویشترن خویش است. صراحت مشخصات این جنبش نیز تا حدی است که امکان سازگار نشان دادن اهداف آن با آموزه‌های وحیانی منتفی به نظر می‌رسد.

ملاحظه دوم، در باب کارکرد علوم اجتماعی است. جمع‌بندی این بخش بیانگر آن است که شکل‌گیری شالوده‌های اصلی تحلیل در علم اقتصاد متعارف، برگرفته از معیارهای ارزشی و هنجاری و البته ناظر به تدبیر امور اجتماعی و اقتصادی جامعه انسانی است. بدیهی است که پس از تمسک به معیارهای ارزشی و هنجاری و نیز شکل‌گیری شبکه مفاهیم اصلی سامانه تحلیلی، عرصه وسیعی برای حذف آن شبکه مفاهیم وجود نداشته و تلاشهای قیاسی و تجربی اقتصاددانان، حداکثر در راستای تعمیق و گسترش همان سامانه تحلیلی پیش می‌رود؛ همان‌گونه که می‌توان و البته باید علم اقتصاد متعارف را علم اقتصاد فایده‌گرایانه/مطلوبیت‌گرایانه نامید.

ملاحظه سوم درباره امکان بروز سطحی‌نگری در مطالعات اقتصاد اسلامی متعارف است. باید از کسانی که با رویکرد اسلامی به دنبال تحول در علم اقتصاد هستند، پرسید آیا سیر «از مبنا تا سیاست» نسبت داده شده به مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی، از نظر مبانی و آموزه‌های اسلامی قابل دفاع است؟ آیا می‌توان حکمرانی قیمتهای نسبی در تخصیص [بایسته یا عادلانه] منابع را که مبتنی بر دستگاه تحلیلی فایده‌گرایانه/مطلوبیت‌گرایانه است، پذیرفت؟ بر اساس این تقریر، جایگاه دین در تخصیص منابع و موضع‌گیری راجع به تعارضات منافع اقتصادی کجاست؟ آیا صرف دخالت دین از مجرای رفتار مسلمانان در دستگاه تحلیلی فایده‌گرایی/مطلوبیت‌گرایی برای اسلامی تلقی کردن تحلیلها و توصیه‌های حاصله کافی است؟ تلاش این مقاله در ارائه ملاحظه سوم، ایجاد تأمل در راستای روند متعارف شکل‌گیری مطالعات منتسب به اقتصاد اسلامی است؛ حال اگر قائل به وجود چنین دشواری‌ای باشیم، مسیر تحول در علوم اجتماعی و به طور خاص در علم اقتصاد، به سوی اسلامی‌سازی چه خواهد بود؟

به نظر می‌رسد با توجه به سطوح سه‌گانه «از مبنا تا سیاست»، نخست باید در پی درک نظرگاه اسلامی راجع به قاعده راهنما در حوزه انتخابها و به تبع آن، در حوزه تعارضات منافع بود. بنابر این، پرسش نخست

456 ♦ ملاحظاتی در باب تحول در علوم اجتماعی با تأکید بر بنیانهای تحلیل اقتصادی

این است که: «قاعدهٔ راهنما و معیار انتخابهای درست از منظر اسلامی چیست؟». پس از تصریح این بایستگی، باید در پی ابزار یا مفاهیم تحلیلی متناسب باشیم و در نهایت، سیاستگذاری اقتصادی متناسب با این سامانهٔ تحلیل و هنجاری حاصل خواهد آمد.



## منابع

- جوادى آملی، ع. (1386). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. تحقیق و تنظیم: احمد واعظی. قم: اسراء.
- حیدری، م؛ س. فراهانی فرد، ن. شایان نژاد و ا. کریمی امین آبادی (1395). «بهبودسازی رفتار اقتصادی افراد با توجه به اخلاق متأثر از اعتقاد به معاد». *پژوهشهای اقتصادی*، سال شانزدهم، ش 4: 149-167.
- خامنه‌ای، س.ع. (1384/الف). «بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع)». در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3328>
- خامنه‌ای، س.ع. (1384/ب). «بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان». در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3290>
- خامنه‌ای، س.ع. (1391). «بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی». در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>
- درخشان، م. (1391). «بومی‌سازی اقتصادی و اقتصاد اسلامی: ملاحظاتی در رویکردهای تطبیقی و مبنایی». *پژوهشهای اقتصادی ایران*، سال هفدهم، ش 52: 33-71.
- سهیلی، ک؛ م. نظریور و س.م. حسینیان (1389). «بررسی اصول موضوعه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف». *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال دوم، ش 2: 99-124.
- شومپتر، جی. (1391). «علم و ایدئولوژی». در: دانیل هاوسمن (ویراستار). *فلسفه اقتصاد: مروری بر ادبیات (339-364)*. ترجمه سیدحسین رضوی پور. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- عزتی، م. (1382). «اثو ایمان مذهبی بر رفتار مصرف‌کننده». *اقتصاد اسلامی*، سال سوم، ش 11: 34-11.
- فریدمن، ام. (1391). «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی». در: دانیل هاوسمن (ویراستار). *فلسفه اقتصاد: مروری بر ادبیات (245-297)*. ترجمه سیدحسین رضوی پور. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- فنائی اشکوری، م. (1388). «تکاهی گذرا به نقش اسلام در تمدن غربی». معرفت، سال هجدهم، ش 140: 13-34.
- Backhouse, R.E. & S.G. Medema (2009). "Retrospectives: On The Definition of Economics". *The Journal of Economic Perspectives*, Vol. 23, No. 1: 221-234.
- Boulding, K.E. (1969). "Economics as a Moral Science". *The American Economic Review*, 59(1): 1-12. In: <https://doi.org/10.2307/1811088>
- Derakhshan, M. (2012). "Economic Indigenization and Islamic Economics: Remarks on Comparative and Foundational Approaches". *Iranian Journal of Economic Research*, 17(52): 33-71. Retrieved from: [http://ijer.atu.ac.ir/article\\_2786.html](http://ijer.atu.ac.ir/article_2786.html)
- Ezzati, M. (2004). "Effects of Religious Belief on Behavior of Consumer". *Islamic Economics*, 3(11): 11-34.
- Fanaei Ashkevari, M. (2009). "Negahi Gozara be Naqshe Eslam Dar Tamadone qarb". *Marefat*, No. 140: 13-34.

- Friedman, M. (2012). "The Methodology of Positive Economics". In: D.M. Hausman (Ed.). *The Philosophy of Economics: An Anthology* (245-297). Translated by H. Razavipour. Tehran: Imam Sadiq University
- Haidari, M.R.; S. Farahanifard, N. Shaian Nejad & E. Karimi Aminabadi (2016). "Optimizing the Economic Behavior of Muslims Based On the Ethics of Belief in the Hereafter". *QJER*, 16(4): 149-167.
- Javadi Amoli, A. (2007). *The Role of the Intellect in the Geometry of Religious Knowledge*. Qom: Asra. 99-124.
- Kant, I. (1784). "What is Enlightenment?". (1784). In: L.W. Beck (Ed.). *The Library of Liberal arts. On History* (1st ed.: 202-208). Indianapolis, In: Bobbs-Merrill.
- Khamenei, S.A. (2005). Retrieved from: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3328>
- Khamenei, S.A (2012). Retrieved from: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>
- Khamenei, S.A (2005). Retrieved from: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=32>
- Khamenei, S.A. (2011). Retrieved from: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=16912>
- Root, M. (1993). *Philosophy of Social Science: The Methods, Ideals, and Politics of Social Inquiry*. Oxford, England, Cambridge, Mass: Blackwell Publishing Ltd.
- Schumpeter, J. (2012). "Science and Ideology". In: D.M. Hausman (Ed.). *The Philosophy of Economics: An Anthology* (339-364). Translated by H. Razavipour. Tehran: Imam Sadiq University.
- Soheilee, K.; M. Nazarpur & S. Hosseinian (2012). "The Axioms of the Consumers Behavior in Islamic and Conventional Economics: a Theoretical Comparative Analysis". *Islamic Economics Studies*, 2(4): 90
- Varoufakis, Y. (1998). *Foundations of Economics: A Beginner's Companion*. London: Routledge.
- Weber, M. (1949). *The Methodology of the Social Sciences*. Translated and Edited by Edward A. Shils and Henry A. Finch. Glencoe: Free Press.

